

نماد حیوانی شیر در مذهب و اساطیر ایران باستان و ادبیات منظوم فارسی

مژگان نیکویی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۹

علیرضا قوجه زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۶

معصومه خدادادی مهابادی***

چکیده

در ادبیات هر قومی شگردهای مختلفی برای جلب توجه خواننده و تأثیرگذاری بجا به کار گرفته می‌شود. یکی از این شیوه‌های ادبی کاربرد نماد و سمبل در متون نظم است تا نویسنده با زبانی نمادین و غیر مستقیم هدف مورد نظر خود را به خواننده انتقال دهد. استفاده از نماد حیوانات یکی از این موارد است که به شکل گسترده برای بیان مطلبی و توجیه هدفی و یا القای باوری خاص به کار برده می‌شود. در این مقاله به بررسی نماد حیوانی شیر می‌پردازیم. تا کنون نماد شیر در تاریخ و هنر و ادبیات مورد پژوهش واقع شده است؛ اما وجوه عرفانی و دینی این نماد کم‌تر مورد توجه واقع شده است. هدف مقاله حاضر بررسی این نماد از وجوه دینی و عرفانی و ادبی می‌باشد، تا با تکیه بر یافته‌های علمی بتوان خواننده را به درک درستی از نمادهای حیوانی شیر رهنمون شد.

کلیدواژگان: نماد، قرآن، ادبیات منظوم، شیر.

* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران.

** استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران. ghojezadeh@iauvaramin.ac.ir

*** استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: علیرضا قوجه زاده

مقدمه

هر نویسنده و شاعر توانمندی با بهره‌گیری از صنایع و آرایه‌های مختلف ادبی، کلام خویش را برجسته می‌سازد و خواننده را بدان مشتاق می‌کند. بکاربردن نماد و سمبل یکی از شیوه‌های ادبی علم بیان است که به وسیله آن می‌توان هدف خاص خود را به زبان کنایی و غیر مستقیم در کلام گنجانند. کاربرد صنایع کلامی و آرایه‌های ادبی در ادبیات هر قوم و کشوری بیش از همه در آثار منظوم آن کشور تجلی می‌یابد. در ایران که همواره مهد شعر و شاعری و ادب بوده است، شیوه‌های مختلف ادبی برای بیان مقاصد گسترده عرفانی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، انتقادی و ... در شعر شاعران کهن و معاصر بسیار به چشم می‌خورد.

در این میان نمادهای حیوانی برای بیان اغراض خاص در قرون مختلف دیده می‌شود. از جمله این نمادها، نماد شیر است که به عنوان یکی از نمادهای پرپسامد در ادبیات منظوم به چشم می‌خورد. قرآن و متون دینی همواره یکی از منابع الهام ادبیات منظوم و منثور فارسی بوده است.

در تحقیق حاضر نیز بررسی متون دینی و قرآنی به منظور نمایاندن تأثیر برجسته آن‌ها در متون ادب فارسی از این منظر حایز اهمیت است. در این تحقیق بنا بر آن است که ابتدا شیر از منظر قرآنی و دینی مورد بررسی واقع شود، سپس به این نماد در ادب منظوم فارسی به ویژه در متون حماسی و عرفانی پرداخته شود.

پیشینه تحقیق

ابوالقاسم دادور در مقاله «شیر در فرهنگ و هنر ایران» به نمادهای اسطوره‌ای و حماسی شیر می‌پردازد.

مقاله «کهن‌الگوی شیر در ایران، میانرودان و مصر باستان» از *صدرالدین طاهری* به جنبه‌های هنری و تاریخی و باستانی شیر می‌پردازد و *سیامک سعادت* در «بررسی جنبه‌های مختلف حیوان در متون عرفانی» به حیوانات مختلف در متون عرفانی می‌پردازد و مقاله «معانی نمادین شیر در هنر ایران» از *الدوز خودی* در زمینه هنر، نماد شیر را بررسی می‌کند.

شیر در قرآن مجید

در سوره مبارکه مدثر آیه ۵۱ کلمه «قَسْوَرَة» به معنی شیر ذکر شده است:

﴿فَمَالَهُمْ عَنِ التَّذِكْرَةِ مُعْرِضِينَ﴾، كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۱﴾، فَكُرْتِ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۱﴾

«اینک چرا از یاد آن روز سخت خود(و از ذکر قرآن) اعراض می‌کنند؟(۴۹) گویی گورخران گریزانی هستند(۵۰) که از شیر درنده می‌گریزند(۵۱) در متون ادب فارسی هم قسوره به معنی شیر درنده کاربرد داشته است، در تاریخ بیهقی بیتی از لبیبی شاعر آمده است با کاربرد این کلمه: گله دزدان از دور بدیدند چو آن هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد (بیهقی: ۶۰)

شیر در نهج البلاغه

«در نهج البلاغه بسیاری از تصویرسازی‌ها از دنیا، فضائل و رذایل اخلاقی، گناه، تقوا، فرار از جنگ و امثال آن با استفاده از جنبه‌های مختلف حیوانات به تصویر کشیده شده است»(فاتحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه در قسمت اول «وعوغة الأسد» به کار رفته است و مردم اینچنین مورد خطاب واقع شده‌اند:

«ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده که بدن‌های‌شان حاضر و عقل‌های‌شان از آن‌ها غایب و دور است، من شما را به سوی حق می‌کشانم؛ اما چونان بزغاله‌هایی که از غرّش شیر فرار کنند، می‌گریزید. هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌ها را که در حق راه یافته، راست نمایم»(نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

همچنین در نامه ۳۹ نهج البلاغه در بند اول نامه کلمه ضرغام برای شیر به کار رفته است، آنجا که حضرت می‌فرماید:

«تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده و افراد بزرگوار در همنشینی با او لگه‌دار و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردند. تو در پی او می‌روی و چونان سگی گرسنه

به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۵۴۵).

در حکمت ۲۶۳ نهج البلاغه کلمه اسد به کار رفته و حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «همنشین پادشاه، شیر سواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند؛ ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است» (همان: ۶۹۳). در حکمت ۲۸۹ آن حضرت در بیان الگوی کامل انسانیت نمونه‌ای را مثال می‌زنند و کلمه لیبُ غاب را به عنوان شیر بیشه به کار می‌برند و می‌فرمایند:

«در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود؛ چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود و از شکم‌بارگی دور بود، پس آنچه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و آنچه را می‌یافت زیاده‌روی نداشت، در بیش‌تر عمرش ساکت بود؛ اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت و تشنگی پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود؛ اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشید یا چون مار بیابانی به حرکت درمی‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌کرد تا آنکه عذر او را می‌شنید، از درد شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی؛ آنچه عمل می‌کرد، می‌گفت و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند در سکوت مغلوب نمی‌گردید و بر شنیدن بیش‌تر از سخن گفتن حریص بود. اگر بر سر دوراهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشد که کدامیک با خواسته نفس نزدیک‌تر است، با آن مخالفت می‌کرد؛ پس بر شما باد روی آوردن به این گونه از ارزش‌های اخلاقی و با یکدیگر در کسب آن‌ها رقابت کنید و اگر نتوانستید، بدانید که بدست آوردن برخی از آن ارزش‌های اخلاقی بهتر از رها کردن همه است» (همان: ۶۹۹ و ۷۰۰).

مقایسه کاربرد نمادین شیر در متون نظم فارسی با قرآن و نهج البلاغه

در قرآن کریم شیر نماد و تمثیلی از قهر و خشم حضرت حق است که کافرانِ حمار گون از آن گریزان و روی گردان هستند.

در قرآن برای فهم بیش‌تر مخاطب، تمثیل و نمادسازی بسیار به کار رفته است؛ زیرا «زبان معرفت دینی زبانی است نمادین و فقط کلمات و الفاظ و عبارات آن جهت تقریب به ذهن مخاطب، سعی می‌کند نزدیک‌ترین وجه اشتراک در معنا را بیان کند» (رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۲). در نهج البلاغه نیز شیر کارکردی نمادین یافته و از دو جنبه مثبت و منفی نمادپردازی شده است:

نماد مثبت

الف. نماد قدرت الهی و جلال و جبروت حضرت حق دانسته شده است.

ب. نماد انسان کامل و الگوی حقیقی انسانیت که در مقابل ظلم و ستم خروشان است.

نماد منفی

الف. نماد قدرت فاسد حاکم بر جامعه که چاپلوسان و متملقان و منافقان به گرد وی جمع می‌آیند و ریزه‌خوار خوان به ناحق به دور وی می‌گردند.

نماد مثبت و منفی

تعبیر شیر سوار برای همنشین پادشاه می‌تواند جنبه مثبت و منفی داشته باشد. اگر پادشاه نماد قدرت حق باشد، همنشین وی نیز از کمال همنشینی بهره می‌برد و اگر پادشاه در این تعبیر نماد ظلم باشد، همنشین وی از تبعات این ظلم و ستم در امان نخواهد بود و اینجاست که تعبیر شیرسوار که تعبیری نمادین است می‌تواند هر دو جنبه را در بر بگیرد.

شیر در ایران باستان

"فارسی میانه: agrš، پهلوی اشکانی: šrg، فارسی نو: šīr

در متون پهلوی شیر از گروه خرفستران و سرده گرگان به حساب آمده است. در بندهشن اشاره‌ای به سنت رام کردن شیر شده است. در وداها شیر جانوری اهریمنی است. به عقیده مهرداد بهار شیر با مرگ مرتبط است و فائق آمدن بر شیر یعنی زندگی

مجدد و بر روی بسیاری از گورهای بختیاری، شیری بر چهارپای خویش ایستاده یا نشسته است؛ یعنی او حاکم و حافظ مرده است. همچنین شیر مظهر خورشید و شهریاری و نیز زروان است. شیر به عنوان طلسم قدرت و شاهی بر روی پلاکی مربوط به دوره هخامنشی هم دیده می‌شود. شیرکشی پهلوان بن مایه‌ای است که از دوران آشور نیز پال دوم تا شاهان ساسانی تکرار شده است. در همه متون ایرانی کشتن شیر به واسطه خرفستر بودنش ثواب بزرگی پنداشته شده است. با وجود اینکه شیر از انواع خرفستران است روایات زیادی نشان‌دهنده نگرش مثبت به این جانور هستند. می‌گویند در گنج جمشید مجسمه زرین شیرانی وجود داشت. در «شاهنامه» فردوسی نقش شیر بر پرچم گودرز، پسر کشواد، دیده می‌شود. در سلسله مراتب کیش مهرپرستی، مرتبه چهارم مرتبه شیر بود که نخستین مرتبه از مراتب اعلی به شمار می‌رفت (قلی‌زاده: ۱۶۴-۱۶۲).

شیر در اساطیر جهان

«شیر، به منزله نماد قدرت الهی خورشید، سنگدلی و مرگ با وجوه جنگ طلبانه و مخوف الهه‌های اولیه ربط داشت و نماد ایشتار، خدای آسوری - بابلی و همتای فنیقی‌اش اشتارت بود. صحنه‌های جنگ بین شیران و گاوان نر روی نقش برجسته‌های بین النهرین، نماد نبرد کیهانی میان خالق - نابودکننده، مادر اعظم (شیر) و خدای مذکر (گاو نر) است. شیرها به منزله مخلوقات طلایی و قدرتمند خورشید، نماینده مردانگی و پادشاهی عادلانه و قدرتمند نیز بودند. در انجیل شیر استعاره‌ای از شجاعت، توانایی و قدرت است. پیشگویی همزیستی شیر با بره مقایسه‌ای است بین درنده‌خوبی و آرامش دو حیوان. در چین و ژاپن شیر نماد شجاعت و محافظت است» (راونا و راپرت شپرد، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

شیر در نجوم

«کاربرد شیر در نجوم و طالع بینی از بن‌مایه‌های مطرح درباره این جانور است. چنانکه می‌دانیم برج شیر (اسد) خانه خورشید است و این مضمونی است که ادیبان و شاعران فارسی زبان، آن را با تعبیر گوناگونی چون آفتاب شیرسوار، خورشید شیرگیر،

شیر آتشین مخلب و شیر فلک به کار برده‌اند» (شامیان ساروکلائی و رضائی، ۱۳۸۹: ۱۰۲) و همین کاربرد فلکی اسد یا شیر نیز به جهت نمادین بودن شیر است که به ویژه در متون حماسی به کار رفته است.

شیر در مذهب و هنر در ایران

ابوالقاسم دادور می‌گوید: «استفاده از نقش شیر به صورت‌های مختلف همراه با معانی متعدد در ادبیات، مذهب و هنر ایرانی نشان دهنده ارزش و اهمیت این حیوان در بین ایرانیان بوده است، به طوری که در دوره‌های مختلف از زمان ورود آریایی‌ها به ایران تا دوران اسلامی این نقش همچنان مورد توجه و استفاده بوده است. در مذهب شیعه، نقش شیر نمادی از حضرت علی و رمز ولایت خدا بوده است و اغلب به صورت ترکیبی با نقش خورشید استفاده شده و به صورت نقشی که نشان و علامت مذهب و ملیت ایرانی بوده، در آمده است. در ادبیات فارسی هم نقش شیر به صورت تشبیه و استعاره با توجه به معانی نمادین آن به کار رفته است. به طور کلی در تمامی زمینه‌های ادبی از جمله شعر، داستان، ضرب‌المثل‌های فارسی و... شجاعت و قدرت شیر که از صفات انسانی می‌باشد، مورد توجه بوده است. حتی در ادبیات عرفانی شیر به صورت نمادی از حق تعالی، اسماء و صفات او و نماد اولیا به کار رفته است؛ اما در هنر ایرانی نقش شیر بیش‌ترین کاربرد را داشته و به صورت مجزا و ترکیبی با دیگر حیوانات و نقوش تجسم یافته است. از جمله صورت‌های مختلف نقش شیر در هنر ایران عبارت است از شیر بالدار، شیر دال، گریفین و همچنین ترکیبات آن به صورت شیر-انسان، شیر-گاو، شیر-اژدها و شیر-خورشید و... . اهمیت شیر و اصالت نقش آن در بین ایرانیان به حدی بوده است که به راحتی می‌توان ریشه آن را هم در مذهب و هم در ادبیات و هنر ایرانی جست‌وجو کرد» (دادور، ۱۳۹۰: ۳۰).

شیر در متون عرفانی و حماسی

«در متون عرفانی اصیل، قدرت شیر محوریت دارد. قدرتی پرجاذبه و کشش که از درون تسخیرکننده است و وظیفه پیر یا مراد منتقل کردن آن است به سالک. می‌توان

گفت مولوی در آفرینش و خلاقیتی بی همتا، آنچنان شکوه و هیبت شیر را در آثار خود، به صورتی نمادین و عموماً متعالی و گاه دست نیافتنی تصویر کرده است که شاید منحصر به فرد باشد» (ایاز و موسوی سیرجانی، ۱۳۹۷: ۴۷).

کاربرد نماد شیر و خورشید در بسیاری از درفش‌های ایرانی نشانگر اهمیت نمادین این جانور در باورهای پارسیان است که گاه با قدرت و گاه با دین پیوند یافته است. بررسی مقاله پرچم در ایران به قلم علیرضا شاپور شهبازی در «دانشنامه بزرگ ایرانیکا» و ترجمه خلاصه شده‌ای از آن در «دانشنامه جهان اسلام»، بیانگر تأثیر شگرف این نماد در دوران مختلف است که گرچه تغییرات اندکی داشته است؛ اما هرگز از پرچم‌ها حذف نشده است و حتی در دوره‌ای نیز مقبولیت جهانی یافته است تا جایی که به عنوان نشان هلال احمر در ایران نیز مورد پذیرش بین المللی واقع شده است.

ترکیبات بسیاری با شیر ساخته شده که همه نماد صلابت و قدرت این حیوان است از جمله شیردل، شیرمرد، شیرزن، شیربچه، شیرافکن، شیراوزن، شیر ژیان، شیر شرزه، شیرچنگ، تندشیر، شیر بیشه، شیرآفرین، شیرآور، شیر خدا، شیر حق، شیر پشمین، شیر علم، شیر درفش، شیر رایت، شیرسار، شیرسر، شیرکردار، شیرصفت، نره‌شیر، شیرمست، شیرسان، شیروار، شیر یله، شیرفش، شیرگیر و

مفاهیم نمادین شیر در ادبیات منظوم فارسی

شیر نماد قدرت و شوکت و مظهر شجاعت و دلیری

رودکی:

از ملکان کس چنو نبود جوانی راد و سخندان و شیرمرد و خردمند

(ص ۵۲، ب ۳)

آهو به دشت اگر بخورد قطره‌ای ازو غرنده شیر گردد و نندیشد از پلنگ

(ص ۵۷، ب ۶)

فردوسی:

گریزان و از خویشان گشته سیر برآویخت ناگاه بر کام شیر

(ص ۳۱، ب ۱۸)

کشیدند صف پیش سالار شیر
(ص ۷۴، ب ۶)

همایی ز یاقوت و زر از برش
(ص ۶۶، ب ۲۱)

خدنگش دل شیر دوزد همی
(ص ۷۱، ب ۲۴)

شیر خطا گفتم شیر افگنی
(ص ۳۳، ب ۷)

پیش و پسم دشنه و شمشیر بود
(ص ۳۸، ب ۱)

باز شو چون شیرمردان پیش کار
(ص ۶۷، ب ۱۱۸۳)

شیرمردی گر از او گیری گریز
(ص ۱۱۴، ب ۲۰۶۱)

ز شیران جنگی برآرند شور
(ص ۵۷، ب ۵۹۶)

که از هول او شیر نر ماده بود
(ص ۶۲، ب ۷۲۴)

حمله بیند از سگان، شیرانه او
(ص ۴۰، ب ۱۵)

سران سپه مهتران دلیر

اسدی طوسی:

درفشی ز شیر سیه پیکرش

سنانش آتش کین فروزد همی

نظامی:

شیردلی کن که دلیر افگنی

باز چو دیدم، همه ره شیر بود

عطار:

چند ترسی، دست از طفلی بدار

چون شود این آتش سوزنده تیز

سعدی:

نبینی که چون با هم آیند مور

گزیری به چاهی در افتاده بود

مولوی:

ور به خرگه بگذرد بیگانه رو

اینست خورشیدی نهان در ذره‌ای
شیر نر در پوستین بره‌ای
آن که تو مستش کنی و شیرگیر
(ص ۱۱۳، ب ۱۴)
گر ز مستی کژ رود عذرش پذیر
(ص ۱۹۴، ب ۲۱)

حافظ:

رنگ تزویر پیش ما نبود
شیر سرخیم و افعی سیهیم
به آهوان نظر شیر آفتاب بگیر
(ص ۲۶۳، ب ۹)
به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن
(ص ۲۷۶، ب ۵)

شاه نعمت الله ولی:

مجلس او بزم سرمستان بود
جرعه‌ای از جام او شیرافکن است
شیرمردی به خنجر و شمشیر
(ص ۱۵۴، ب ۲۱۱۷)
مرد مطرب به نای و دف گردد
(ص ۲۲۹، ب ۳۵۱۵)

شیر نماد حضرت حق

مولوی:

ترک خواب و غفلت خرگوش کن
غره این شیر ای خر، گوش کن
شیر با این فکر می‌زد خنده فاش
(ص ۵۵، ب ۱۰)
بر تبسم‌های شیر ایمن مباش
(ص ۱۳۶، ب ۱۱)

شیر نماد روح

مولوی:

چون فقیر آید اندر راه راست
شیر و صید شیر خود آن شماست
(ص ۱۴۰، ب ۸)

امتحان نقد و قلبم کرد حق
(ص ۲۸۸، ب ۲)

می نظر کردند بر وی زیر زیر
(ص ۵۳۳، ب ۱ و ۲)
که تماشای مرده دانند این سگان
(ص ۷۱۴، ب ۳-۵)

گفت کآن زنجیر بود و ما اسد
(ص ۱۴۱، ب ۱۵)

ابن عم مصطفی، شیر خدای
(ص ۲۶، ب ۴۶۶)

شیر حقی پهلوان پردلی
(ص ۱۳۳، ب ۱ و ۲)

از بیشه برون آید و گرگان بدرند
(ص ۱۵۴، ش ۲۹۷، ب ۲۱۱۷)

امتحان شیر و کلبم کرد حق

شیر نماد حضرت رسول (ص)
مولوی:

دیدشان در بند، آن آگاه شیر
خفته سازد شیر خود را آنچنان

شیر نماد حضرت یوسف (ع)
مولوی:

یاد دادش جور اخوان و حسد

شیر نماد حضرت علی (ع)
عطار:

ساقی کوثر، امام رهنمای

مولوی:

گفت پیغمبر علی را کای علی

شاه نعمت ا...:

سال اسد و ماه اسد شیر خدا

شیر نماد اولیاء الهی و انسان‌های کامل
عطار:

چون سگی را مرد آن قربت کند
شیرمردی را به سگ نسبت کند
(ص ۶، ب ۹۷)

مولوی:

ای تو شیری در تک این چاه فرد
نفس چون خرگوش خونت ریخت و خورد
(ص ۶۳، ب ۱۵ و ۱۶)

شاه نعمت ... ولی:

جان فدا کردیم در میدان عشق
این کرم چون شیرمردان کرده‌ایم
(ص ۴۶۸، ب ۷۹۸۶)

شیر نماد اسرار باطنی

مولوی:

هر که باشد شیر اسرار و امیر
او بداند هر چه اندیشد ضمیر
(ص ۱۳۵، ب ۲۴)

شیر نماد امور ظاهری

مولوی:

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان
یا چون آواز و سخن ز اندیشه دان
(ص ۵۴، ب ۱۷)

شیر نماد روزگار و قضا و قدر

مولوی:

آن چنان که ناگهان شیری رسید
مرد را بر بود و در بیشه کشید
(ص ۴۳۴، ب ۲۱ و ۱۹)

قهر می کردید و اندر عین قهر
خود شما مقهور قهر شیر دهر
(ص ۵۳۷، ب ۲)

شیر نماد نفس اماره

مولوی:

گر سگی کردیم ای شیرآفرین

شیر را مگمار بر ما زین کمین

(ص ۵۷، ب ۵)

بی فروغت روز روشن هم شب است

بی پناهت شیر اسیر ارنب است

(ص ۶۱۴، ب ۱۲)

شیر نماد عقل کلی

مولوی:

در هر آنجا که برآرد موش دست

نیست گربه یا که نقش گربه است

(ص ۶۳۷، ب ۱۱ و ۱۲)

شیر نماد پستی و قدرت دروغین و ظاهری

نظامی:

با همه خردی به قَدَر مایه زور

میل کش بچه شیر است مور

(ص ۱۶۸، ب ۱۳)

مولوی:

شیر پشمین را از برای گد کنند

بومسیلم را لقب احمد کنند

(ص ۱۸، ب ۱۱)

شیر نماد نفس فریب خورده

مولوی:

از برون دان آنچه در چاهت نمود

ورنه آن شیری که در چه شد فرود

(ص ۱۰۴۶، ب ۱۶ و ۱۷)

شیر نماد نجومی (اسد)

شاهنامه:

تو بر اختر شیر زادی نخست

بر موبدان و ردان شد درست

(شاهنامه)

شاه نعمت ... ولی:

سال اسد و ماه اسد شیر خدا
از بیشه برون آید و گرگان بدرند
(ص ۱۵۴، ب ۲۱۱۷)

شیر نماد عشق

سعدی:

چو بر عقل دانا شود عشق چیر
تو در پنجه شیر مرد اوژنی
همان پنجه آهنین است و شیر
چه سودت کند پنجه آهنی
(ص ۱۰۷، ب ۱۸۰۲-۱۷۹۶)

شاه نعمت ...:

عاشقی کار شیرمردان است
کار مردان کجا کند نامرد
(ص ۲۴۳، ب ۳۷۸۰)

شیر نماد مرگ

سعدی:

گرت زندگانی نبشته‌ست دیر
نه مارت گزاید نه شمشیر و شیر
(ص ۱۳۶، ب ۲۵۱۲)

عبارت کنایی شیر و آهو در چرا بودن نماد صلح و آرامش

شاه نعمت ... ولی:

گرگ با میش، شیر با آهو
در چرا برقرار می بینم
(ص ۶۶۳، ب ۱۱۵۰۸)

مولوی:

شیر این سو پیش آهو سر نهد
باز اینجا نزد تیهو پر نهد
(ص ۹۸۳، ب ۲۴)

ترس شیر از مور: نماد بیزاری و گریز از حرص و آزمندی

شاه نعمت ... ولی:

چرا شیر از نهیب مور ناگه در خروش آید

گریزد آن چنان گویی که بر جان نیشتر دارد

(ص ۶۴۸، ب ۱۱۱۸۶)

ترس شیر از آتش: نماد ترس از مادیات و کثرات دنیوی

عطار:

شیرمردی گر از او گیری گریز

چون شود این آتش سوزنده تیز

(ص ۱۱۴، ب ۲۰۶۱)

مولوی:

زین چنین آتش که شعله زد ز جان

نه خیال و نه حقیقت را امان

کل شیء هالک الا وجهه

خضم هر شیر آمد و هر روبه او

(ص ۱۰۰۹، ب ۱۴-۱۳)

شیر نماد دشمن

فردوسی:

کنام پلنگان و شیران شود

دریغ است ایران که ویران شود

(ص ۲۲۸، ب ۱۰)

نتیجه بحث

در بررسی و مقایسه نماد جانوری شیر در قرآن و نهج البلاغه و متون کلاسیک نظم فارسی به همانندی‌های این نماد جانوری پی بردیم و دریافتیم که در قرآن تنها نماد جلال و جبروت حضرت حق است که با متون حماسی و عرفانی فارسی همانند است و در نهج البلاغه جنبه نمادین مثبت و منفی یافته است که در ادبیات منظوم فارسی نیز این دو جنبه به کار گرفته شده‌اند؛ به ویژه در متون عرفانی و حماسی و علاوه بر این دو جنبه در برخی از متون ادب فارسی نماد غنایی عشق نیز محسوب شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اسدی طوسی. ۱۳۸۹ش، **گرشاسب نامه**، تصحیح: حبیب یغمایی، ویراستار: پرویز یغمایی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.

تسلیمی، علی. ۱۳۹۱ش، **رباعی‌های خیام و نظریه کمیت زمان**، چاپ نخست، تهران: کتاب آمه. حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۸۲ش، **دیوان حافظ**، به اهتمام علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوآر.

رودکی. ۱۳۹۱ش، **دیوان رودکی**، توضیح و نقد و تحلیل اشعار: کامل احمدنژاد، ویراستار: محمد نجاری، سیاوش مرشدی، چاپ اول، تهران: کتاب آمه.

سعدی. ۱۳۷۵ش، **بوستان سعدی**، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

شاه نعمت الله ولی. ۱۳۹۳ش، **دیوان اشعار**، مصحح: عزیز الله علیزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد. ۱۳۸۶ش، **منطق الطیر**، به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ بیست و چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فردوسی. ۱۳۹۰ش، **شاهنامه**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. ۱۳۹۶ش، **مثنوی معنوی**، به تصحیح رینولد الف. نیکلسون، چاپ هفتم، تهران: انتشارات هرمس.

نظامی گنجه‌ای. ۱۳۷۶ش، **مخزن الأسرار**، تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.

مقالات

رشیدی، هدایت. بهار و تابستان ۱۳۹۲ش، «**نمادهای جاندار در قرآن**»، مجله مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰، صص ۸۸-۶۵.

فاتحی، سیدحسن و مرتضی قائمی، بی بی راحیل سنسبلی. ۱۳۹۵ش، «**یادکرد حیوانات در نهج البلاغه؛ کارکرد حقیقی و تصویر آفرینی هنری**»، دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم، سال ششم، شماره چهاردهم.

